

سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال گروه‌های مقاومت فلسطینی و تأثیر آن بر امنیت رژیم صهیونیستی

دکتر مجید عباسی^۱ - جواد عابدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۳

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از رخداد‌های مهم نیمه دوم قرن بیستم نه تنها تغییرات بنیادینی را در جغرافیای سیاسی ایران به وجود آورده، بلکه دامنه‌های آن بسی فراتر از یک کشور رفته و به ویژه در ساختار سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی اثر شگرفی گذاشته است. در این راستا سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عملکردهای خارجی انقلاب اسلامی ایران بازتاب و جلوه‌هایی از این تأثیر قلمداد می‌گردد؛ از این‌رو، بررسی تأثیر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که خود برگرفته از آموزه‌ها و گفتمان انقلاب اسلامی به شمار می‌آید ما را در جهت فهم بیشتر و بهتر بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران رهنمود می‌سازد. یکی از این بازتاب‌ها، بررسی تأثیر رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در شکل‌دهی و هدایت مقاومت اسلامی فلسطین است.

کلیدواژه: سیاست خارجی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مقاومت اسلامی فلسطین، رژیم صهیونیستی، ایدئولوژی

مقدمه:

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشگاه علامه طباطبایی(ره)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، ایران
dr.majideabbasi@gmail.com

^۲ - کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
عضو گروه ترکیه‌شناسی مرکز پژوهش‌های علمی و استراتژیک خاورمیانه

به دنبال پیروزی انقلاب شکوهمند جمهوری اسلامی در ایران، معادلات منطقه‌ای دستخوش تحولات اساسی شد. جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویکرد راهبردی امام راحل (ره) و با اتکا به اصل ۱۵۴ قانون اساسی (مبنی بر حمایت از نهضت‌های آزادیبخش جهان) به پشتیبانی از آرمان فلسطین پرداخت و رژیم صهیونیستی که تا پیش از انقلاب اسلامی هم پیمان استراتژیک ایران بود، تبدیل به دشمن شماره یک شد که نه تنها مورد شناسایی ایران قرار نگرفت، بلکه به نابودی و محو آن از نقشه گیتی فراخوانده شد.

این موضع‌گیری که برخاسته از اصول دینی و ارزش‌های انقلابی و رهنمودهای رهبر فقید انقلاب اسلامی بود، موجب تشدید خصومت اسرائیل و هم‌پیمانان غربی آن به ویژه ایالات متحده آمریکا علیه ایران گردید.

این در حالی بود که جامعه جهانی رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته و حتی دولت‌های عربی که از دیرباز درگیر نزاع سختی با این رژیم بودند، بر اساس فرمول «صلح در برابر زمین» گام در روند سازش و عادی‌سازی روابط با اسرائیل نهادند.

ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، به خاطر موضع اصولی خود در برابر اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین، هزینه‌هایی را پرداخته است. این هزینه‌ها که در اشکال گوناگون اعم از فشارهای سیاسی و تبلیغاتی و تحریم اقتصادی و نیز تهدید نظامی نمود یافته، موجب شده است زمزمه‌هایی در مخالفت و یا لاقابل‌بی‌تفاوتی با این موضع اصولی برخیزد. این مخالفت‌ها با درجات مختلف در واقع چرایی خصومت با اسرائیل و حمایت از فلسطین را زیر سوال برده و یکی از تلاش‌های تبلیغی دشمنان در شرایط فعلی آن است که این بی‌تفاوتی و مخالفت را خصوصاً با توجه به رخداد‌های پس از انتخابات دهم در ایران افزایش دهند.

گروهی با رویکرد خاص سیاسی بر این باورند که موضع جمهوری اسلامی ایران در برابر اسرائیل و فلسطین یک موضع آرمانی است و اکنون که سه دهه از انقلاب گذشته است، باید به واقع‌گرایی روی آوریم، به این دلیل که آرمان‌گرایی در مواردی با منافع

ملی تعارض می‌یابد و هزینه‌های سنگینی بر کشور و ملت تحمیل می‌کند. این ایده با ظهور اصلاح طلبان در دهه هفتاد شمسی نضج یافت و مطبوعات آن دوره به صراحت نوشتند که نباید از فلسطینی‌ها فلسطینی‌تر شد، چون فلسطینیان به سازش با رژیم صهیونیستی روی آورده و سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۹۳ با اسرائیل پیمان اسلو را امضا کرد.

با این حال با ظهور دولت نهم شاهد بازگشت به شعارها و آرمان‌های انقلابی بودیم و رئیس‌جمهور محترم با طرح قضیه هولوکاست و تکرار شعار نابودی اسرائیل (که تنها از زبان امام راحل شنیده شده بود) معادلاتی را که دستخوش تغییرات تاکتیکی شده بود به وضعیت اولیه خود بازگرداند.

جمهوری اسلامی ایران از مقاومت اسلامی لبنان و یا حماس و جهاد اسلامی در فلسطین حمایت می‌کند، این حمایت‌ها برخاسته از انگیزه‌های اسلامی و انسانی می‌باشد، سخنان سردار فیروز آبادی را دستاویز ادعاهای خود قرار داده‌اند که در مراسم تودیع و معارفه وزیردفاع دولت دهم گفت: "حمایت از فلسطین با وجود هزینه‌های سیاسی، تبلیغاتی، مالی نه تنها امری زاید، تحمیلی و هزینه برای نظام نیست، بلکه نوعی سرمایه‌گذاری برای کسب امتیازات منطقه‌ای و بین‌المللی است..."

جمهوری اسلامی ایران با دفاع از ایده آرمان‌گرایی و انقلابی‌گری، معتقد است سیاست‌ها و اقدامات جاری خصوصاً در دوران دولت نهم، نه تنها موجب تزلزل و انزوای ایران نشده است، بلکه بر اقتدار و جایگاه آن افزوده شده است. منافع ملی هم در این راستا مفهوم می‌یابد و اگر مخالفان این منافع را در تنش‌زدایی و سازش و همسویی با جامعه بین‌الملل جست و جو می‌کنند. به اعتقاد موافقان، منافع ملی زمانی محقق می‌شود که جمهوری اسلامی و ملت غیور ایران از آرمان‌های انقلابی خود از جمله حمایت از آرمان فلسطین به هیچ وجه کوتاه نیایند و ستیز با استکبار و صهیونیسم را همچنان ادامه دهند. تأکید بر برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم روز جهانی قدس از سوی مقام

معظم رهبری و نیالودن آن به شعارهای انحرافی و تفرقه‌آمیز در همین راستا قابل ارزیابی می‌باشد.

سازهانگاران معتقدند که واقعیت اجتماعی خارجی و عینی آنگونه که به نظر می‌رسد وجود ندارد. عقیده مهم و اصلی این است که دنیای اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل یک ساختار بشری است. طبق نظریه سازهانگاران دنیای اجتماعی چیز خاص و معینی نیست، یعنی بیشتر زمینه‌ای بین ذهنی است. برای افرادی که آن را ساخته‌اند و در آن زندگی می‌کنند و آن را می‌فهمند دارای معنی است. این ساختار توسط افراد در زمان و یا مکان خاص ساخته شده و یا شکل گرفته است. آنها معتقدند که چیزی به اسم «حقیقت» وجود ندارد. سازهانگاران بر نقش عقاید و شناخت مشترک دنیای اجتماعی تأکید دارند. دولت‌ها یکدیگر را در روابطشان می‌سازند و با انجام آن، آنها هرج و مرج بین‌المللی را می‌سازند که روابطشان را تعریف می‌سازد. (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۳۰۸-۳۰۵)

مهم‌ترین گزاره‌های نظریه سازهانگاری را می‌توان به شکل زیر عنوان کرد:

اول، همه سازهانگاران واقعیت، را برساخته اجتماعی می‌دانند.

دوم، کارگزاران، ساختارها یا فرایندها و نهادها را در پیوند و قوام متقابل با هم می‌انگارند. برای آنها آنارشی یک جامعه، ناشی از رفتار دولت‌ها است.

سوم، برای تعیین قانونمندی و پیش‌بینی‌پذیری رفتار دولت‌ها و برقراری نظم، هویت و منافع نقش ویژه‌ای در نگاه آنها دارند.

چهارم، از دید سازهانگاران قدرت مهم است اما به گونه‌ای که جنبه‌های غیر مادی و گفتمانی آن نیز در نظر گرفته شود.

پنجم، ساختارهای فکری و هنجاری نیز به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند، زیرا این نظام‌های بامعنا هستند که بر پایه آن بازیگران محیط مادی خود را تفسیر می‌کنند.

ششم، کارگزاران و ساختارها به یکدیگر شکل می‌دهند. (شفیعی و زمانیان، ۱۳۹۰:

۹۸۱-۹۷۰)

هستی‌شناسی

یکی از ابعاد نظریه روابط بین‌الملل بعد هستی‌شناختی آن است که به تعبیری، "زمینه اکتشاف" یا "مقام گردآوری" است و به مفروضه‌های بنیادین در مورد جوهره سیاست بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره دارد. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۱۳) سازه‌انگاران از منظر هستی‌شناختی، جهان و موجودات آن را «در حال شدن» می‌بینند تا «بودن». (اردکانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۹) الکساندر ونت معتقد است که: (۱) جهان مستقل از ذهن و زبان ناظران منفرد وجود دارد. (۲) نظریه‌های علمی نوعاً به این جهان اشاره دارند. (۳) حتی اگر این جهان مستقیماً قابل مشاهده نباشد. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۶۴-۳۲۳) مفاهیم اصلی سازه‌نگاری همچون رایزنی، گفتمان‌ها، هنجارها، اقناع، هویت، جامعه‌پذیری و استدلال‌آوری به‌طور مداوم در مباحثه‌های مربوط به جهانی شدن، حقوق بشر بین‌المللی، سیاست امنیتی و غیره مورد استفاده قرار می‌گیرند. فرایند ساخت متقابلی میان ساختارها و کارگزاران وجود دارد. سازه‌انگاران فرایند شکل‌گیری منافع را داخلی می‌دانند. در فرایند شکل‌گیری فرایند، سازه‌انگاران بر امر اجتماعی تأکید می‌کنند، اینکه چگونه هنجارها یا گفتمان‌ها می‌توانند دولت‌ها را به گزینش منافع جدیدی وادار کنند. برای سازه‌انگاران تعریف منافع ملی مسئله مهم است. (اسمیت و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۴۶) از مباحث مهم در سطح هستی‌شناسی برای سازه‌نگاری بحث هویت، و ساختار - کارگزار می‌باشد.

هویت

یکی از مسائل مهم هستی‌شناسی سازه‌انگاری، هویت کنشگران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازه‌انگاری است. هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها به طور هم زمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل‌اند که به آنها شکل می‌دهند. هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها، تعریف کرد. برای سازه‌انگاران، تمدن، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوها شکل می‌دهند، مهم است... از نگاه سازه‌انگاران، واقعیت بین‌المللی یعنی ساختارهای بنیادین بین‌المللی، فهم دولت‌ها از خود، رفتار عمومی دولت‌ها را شناخت بینادهنی، که خود وابسته به فرایند تعامل بین‌المللی است، قوام می‌بخشد. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۶۴-۳۲۳) ونت معتقد است که منافع و هویت‌ها همیشه از طریق فرایند در تعامل هستند، علی‌رغم اینکه ممکن است در برخی از شرایط بتوان با توجه به ثبات نسبی هویت‌ها، آنها را مسلم برداشت کرد، اما همیشه این چنین نیست و در واقع هویت‌ها و منافع متحول هستند. (علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۲۱۴-۱۸) در حقیقت دنیای بدون هویت دنیای هرج و مرج، نامعلوم، به مراتب خطرناک‌تر از حالت آشوب-زدگی است... یک دولت ساین را بر اساس هویتی که به آنها نسبت می‌دهد درک کرده، در حالی که به طور هم زمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه به باز تولید هویت خویشتن مبادرت می‌کند. (قوام، ۱۳۹۰: ۲۲۹-۲۲۲)

به نظر سازه‌انگاران بحث هنجارها در شکل‌گیری هویت اهمیت دارند. این هنجارها به دو شیوه بر رفتار کارگزاران تأثیر می‌گذارند. نخست آنها مانند قواعدی هستند که هویت کارگزاران را تعیین کرده و یا می‌سازند و دوم، نقش تنظیم‌کننده رفتار کارگزاران را ایفا می‌کنند. به عبارتی دیگر، آنها تأثیر تکوینی و تنظیمی بر رفتارهای کارگزاران دارند. (Guzzini, 2002: 151) یکی از مهم‌ترین علت‌های اهمیت دیدگاه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل وابستگی این رهیافت به مسأله هویت دولت‌ها است. سازه‌انگاران در تعریف هویت آن را "تعریف خود" یا "تعریف کیستی خود" در مقابل دیگری دانسته‌اند. از نظر آنها هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد جهان خود را معنادار کنند، به دسته‌بندی

موجودیت‌های دیگر اقدام کنند و آنها را دوست و یا دشمن تعریف کنند. (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱)

نیکلاس اونف معتقد است که، سازه‌انگاری از کردارها شروع می‌شود یعنی آنچه انجام می‌شود، اعمالی که صورت می‌گیرند و کلماتی که گفته می‌شوند. سیاست بین‌الملل از دید سازه‌انگاران به عنوان یک برساخته اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود. (onuf,1994:19-1) ونت مانند سایر سازه‌انگاران معتقد است که هویت دولت الهام بخش منافع آن و به تبع آن، کنش‌های آن است. اما او میان هویت‌های اجتماعی و جمعی دولت تمایز قائل می‌شود: که منظور از هویت اجتماعی منزلت، نقش یا شخصیتی است که جامعه بین‌المللی برای دولت قائل است. هویت جمعی به عوامل داخلی انسانی، مادی، ایدئولوژیک یا فرهنگی اشاره می‌کند که دولت را به آنچه که هست بدل می‌کند. (مشیرزاده و طالبی، ۱۳۹۱: ۲۹۱-۲۸۸)

ساختار - کارگزار

مسئله دیگری که در سطح هستی‌شناسی نیز مهم است مسئله کارگزار و ساختار است. ساختارگرایی به دلیل تلاش علم‌گرایانه آن برای یافتن قوانین عام حاکم بر حیات اجتماعی و همچنین جبرگرایی حاکم بر آن و نادیده گرفتن نقش انسانی مورد انتقاد است. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۶۴-۳۲۳) به اعتقاد سازه‌انگاران، ساختار و کارگزار به شکلی متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و ساختارهای اجتماعی نتیجه پیامدهای کنش انسانی هستند. خود ساختارها به عنوان پدیده‌های نسبتاً پایدار با تعامل متقابل، خلق می‌شوند و بر اساس آنها، کنشگران، هویت‌ها و مافع خود را تعریف می‌کنند. (ونت، ۱۳۸۴: ۱۲۳) آنتونی گیدنز معتقد است "که مؤلفه‌ای مستقل به نام ساختار وجود ندارد، بلکه ما با اوصاف ساختاری مواجه هستیم که برساخته کنش‌های فردی یا جمعی می‌باشد. از سوی

دیگر، کنش افراد یا گروه‌ها را می‌توان در چارچوب همین اوصاف ساختاری سنجید. گیدنز ابعاد تعاملی پدیده‌ها را در نظر می‌گیرد. (علمداری و راسخی، ۱۳۸۹: ۲۱۴-۱۸۳)

معرفت شناسی

تفکر سازه‌انگاری بر اساس این تلقی شکل گرفته که واقعیت را مستقل از ذهن نمی‌توان بررسی نمود و واقعیت امری بینادذهنی است و فاعلیت در شکل‌گیری آن نقش دارد. واقعیت سازه‌انگاری، یک واقعیت ساخته ذهنی است و این ذهن به اجتماع هم ارتباط می‌یابد. سازه‌انگار زمانی وارد واقعیت سیاسی می‌شود که تمام واقعیت‌ها را ساخته شده می‌داند. از نظر سازه‌انگاران، دنیای مادی وجود دارد ولی فاعلان کارگزاران در آن واقعیت تصرف می‌کنند. در چارچوب تئوری‌های سازه‌انگاری، بیشتر بر روی دو عنصر تأکید می‌شود: (۱) باورها که موجب به وجود آمدن معنا می‌شود. (۲) دانش که باعث ایجاد هنجار می‌شود. در عین حال باورها نیز می‌توانند در جریان فرآیند معناسازی هنجارهایی را تولید کنند. (همان: ۱۹۱-۱۸۳) ونت معتقد است که «آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که چه چیزی هست، نه اینکه ما چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم». (ونت، ۱۳۸۴: ۱۳۱) کوتسن در جمع‌بندی آرای سازه‌انگاران این نکات را بر می‌شمارد:

- ساختارهای سیاست بین‌الملل برآیند تعاملات اجتماعی هستند. باید توجه داشت که در برداشت سازه‌انگاران و نت، ساختارها معنایی کم و بیش ذهنی می‌یابند و در نتیجه به عواملی چون قدرت در آنها توجه نمی‌شود، اما نمی‌توان این را ویژگی ذاتی سازه‌انگاری دانست و در عین توجه به ساختارهای معنایی می‌توان به روابط قدرت شکل‌دهنده به معنایی نیز توجه کرد.

- دولت‌ها سوژه‌هایی ایستا نیستند، بلکه کارگزارانی پویا می‌باشند.

- هویت‌های دولتی اموری مسلم و ثابت نیستند.

- هویت‌های دولتی از طریق رویه‌های پیچیده و متداخل و اغلب متناقض تاریخی

قوام می‌یابند. در نتیجه، سیال، بی‌ثبات و به طور دائم در حال دگرگونی هستند.

- تمایز میان سیاست داخلی و بین‌المللی امری موقت و ناپایدار است.
 - تصمیم‌گیری کنش‌گران در سیاست بین‌الملل مبتنی بر این است که چگونه جهان به نظرشان می‌رسد و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۸)
- تأثیر منابع هویت‌ساز بر سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران

(۱) شکل دادن به منافع

در نظریه سازه‌نگاری منافع کشورها را برون‌زاد، پیشینی و مقدم بر تعاملات اجتماعی نمی‌داند بلکه منافع دولت‌ها براساس هویت‌ها، که ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند و در تعامل با دیگران شکل می‌گیرند، تکوین می‌یابد. از این رو هویت‌ها اساس و مبنای تعریف و تکوین منافع هستند و هر هویت خاصی منافع خاصی را ایجاد می‌کند. بنابراین جمهوری اسلامی ایران دارای هویتی چون: تاریخ باستان و معاصر ایران، ژئوپولیتیک آن، دین اسلام و مذهب تشیع، جهان سوم‌گرایی و نهایتاً گفتمان انقلاب اسلامی به عنوان نظام‌های معنایی و هنجاری، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان موجودی اجتماعی بر ساخته و به تعریف آن از خود و منافعش قوام می‌بخشند. وزن گفتمان انقلاب اسلامی، اسلام و مذهب تشیع و جهان سوم‌گرایی بیشتر از دیگر منابع است.

(۲) امنیت هستی‌شناختی؛ نیاز به تداوم هویت

در سطح ملی نه تنها دولت‌ها درصدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی، یعنی سرزمین و ساختار حکمرانی، خود هستند بلکه امنیت هویتی خویش به عنوان یک بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می‌کنند که سرچشمه و منشأ ارجحیت‌ها و منافع پایدار است. کشورها نیز مانند سایر کنش‌گران اجتماعی نیاز به درک و فهم ثابت و مستمری از هویت، ارجحیت‌ها، اهداف و منافع خود دارند. ممکن است یک رابطه مناقشه‌آمیز تأمین کننده امنیت هستی‌شناختی یک کشور باشد. به طوری که کشورها ممکن است عمدتاً منازعه پایدار و قطعی را بر وضعیت ناپایدار عدم قطعیت ترجیح دهند. برخی از انواع بی

اطمینانی و عدم یقین عمیق از تداوم هویت‌ها، امنیت هستی شناختی و هویتی را تهدید می‌کنند. منازعه ایران و امریکا به عنوان پایدارترین مناقشه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در طول سی و چهار سال گذشته و همچنین مسأله هسته‌ای به عنوان مهم‌ترین موضوع امنیتی کشور در سالیان اخیر، از این منظر قابل تحلیل هستند.

۳) از طریق افراد و کارگزاران

جیمز روزنا متغیرهای شخصیتی رهبران، اجتماعی، سازمانی، بوروکراتیک و نظام بین‌الملل را در روندهای تصمیم‌گیری مورد مطالعه قرار داده است. وی بر این نکته تأکید دارد که هر حادثه‌ای براساس نوع کنش و واکنش بین بازیگران اصلی آن حادثه و همچنین مبتنی بر شرایط محیطی خاص قرار دارد. وی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر وقایع و پدیده‌های سیاسی را ویژگی‌های شخصیتی و رفتارهای بازیگران می‌داند. (فیروز آبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۱۴۳-۱۳۷)

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی از منظر سازه-

انگاری

یکی از ابعاد مهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جهت‌گیری این کشور در قبال اسرائیل است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ به‌رغم تداوم و ثبات برخی از عوامل مؤثر در سیاست خارجی ایران، رفتار ایران در قبال اسرائیل دچار دگرگونی اساسی شد و حالت منازعه‌جویانه به خود گرفت. در حالی که روابط این دو کشور در دوران سلطنت پهلوی در زمینه‌های گوناگون به ویژه در ابعاد امنیتی و اقتصادی بسیار دوستانه بود. چرا که پس از تشکیل رژیم صهیونیستی در ۶ مارس ۱۹۵۰ برابر با ۳ اسفند ۱۳۲۸ و به رسمیت شناختن آن از سوی دولت شاهنشاهی ایران به شکل دو فاکتو، اتحاد استراتژیک این دو رژیم بر اساس دکترین پیرامونی بن‌گورین شکل گرفته و تا سقوط حکومت پهلوی ادامه یافت. اما پس از انقلاب اسلامی تغییر در سیاست خارجی را شاهد هستیم که دارای شاخص‌های زیر است:

- (۱) حمایت از گروه‌های فلسطینی
- (۲) حمایت از حزب الله لبنان
- (۳) برگزاری کنفرانس‌های حمایت از انتفاضه و انقلاب مردم فلسطین
- (۴) مخالفت با روند صلح خاورمیانه

این هویت اسلامی جمهوری اسلامی ایران است که تعیین‌کننده منافع و اهداف سیاست‌خارجی این کشور می‌باشد. از دیدگاه برگر و لوکمان هویت از اجزای اصیل واقعیت ذهنی بوده و مانند هر واقعیت ذهنی دیگر معمولاً در رابطه دیالکتیک با جامعه قرار دارد. به عبارت دیگر، فرآیند هویت‌سازی این فرصت را برای کنش‌گر اجتماعی فراهم می‌آورد که بتواند برای طرح و پرسش‌های بنیادین معطوف به چیستی و کیستی خود پاسخی مناسب جست و جو کند. در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران می‌توان گفت، این انقلاب موجب هویت بخشیدن به ایرانیان در چارچوب جغرافیای سیاسی شد؛ هویتی مستقل و عزت طلب که حاضر به تحمل سلطه نبود.

در تحلیل هویت از نگاه سازه‌نگاران بیان شد که هویت از منظر آنان یک امر تکوین-یافته است. بنابراین در تحلیل سیاست‌خارجی یک نظام سیاسی از منظر هویت آن باید به منافع هویتی در جامعه و تاریخ تا زمینه‌مندی آن را اثبات کرد. یکی از مهم‌ترین منابع هویتی جمهوری اسلامی ایران، اسلام‌گرایی و چارچوب‌های فقهی برآمده از آن است.

براساس نظریه سازه‌نگاری، رفتار خارجی ایران در قبال اسرائیل براساس فاکتورهای عینی نبوده، بلکه براساس هنجارهایی است که تأثیری مستقیم بر منافع و هویت ایران اسلامی دارد، هنجارهایی که نقش محدود‌کننده برای دولت‌ها بازی کرده و به مثابه معیاری برای رفتار محسوب می‌شوند. هنجارها نقش بسیار در ساخت هویت دولت‌ها داشته و موجب می‌شوند که آنها درکی از منافعشان به دست آورند. این هنجارها برای

جمهوری اسلامی ایران از فرهنگ سیاسی نشئت می‌گیرند و بخش مهمی از این فرهنگ سیاسی را ابعاد مذهبی فرا گرفته است. (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۱۶-۱)

از دیدگاه سازه‌انگاری، جمهوری اسلامی یک بازیگر اجتماعی است که هویت و منافعش در فرآیند تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. به طوری که ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای در دو سطح ملی و بین‌المللی به هویت اجتماعی جمهوری اسلامی شکل می‌دهد. منافع ملی ایران نیز مبتنی بر هویت اجتماعی آن است که بوسیله ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای قوام می‌یابد. از این‌رو، ویژگی‌ها و خصوصیات فرهنگی و هنجارهای خاص جامعه اسلامی ایران است که به منافع، اهداف و رفتار جمهوری اسلامی شکل می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران یک بازیگر اجتماعی نقش‌محور است که بر پایه منطق تناسب یا اقتضاء در سیاست خارجی عمل می‌کند. به گونه‌ای که جمهوری اسلامی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، صرفاً به نتیجه گزینه‌های انتخابی نمی‌اندیشد، بلکه براساس هویت و نقش ملی اتخاذی به انتخاب گزینه و تصمیم‌گیری دست می‌زند. بنابراین، از منظر سازه‌انگاری، صدور انقلاب اسلامی، به عنوان یک هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از هویت و نقش ملی است. بنابراین، از منظر سازه‌انگاری، صدور انقلاب اسلامی، به عنوان یک هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ناشی از هویت و نقش ملی آن است. این قوام‌بخشی و تعیین‌کنندگی در دو سطح صورت می‌گیرد: نخست، هویت‌ها و نقش‌های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته می‌شود، پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می‌سازد؛ به گونه‌ای که هویت چهارگانه «ایرانی»، «اسلامی»، «انقلابی» و «غیر متعهد» و نقش‌های ملی «دولت مستقل فعال»، «دولت سرمشق»، «مدافع مسلمانان»، «سنگر انقلاب»، «عامل ضد امپریالیست»، متضمن و مستلزم صدور انقلاب است. دوم، هر یک از این هویت‌ها و نقش‌های ملی، الگوهای صدور انقلاب مختلف و متفاوتی را ایجاب و تعیین می‌کند. از این‌رو، در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران با توجه به هویت و نقش ملی مورد تأکید، الگوی صدور انقلاب متناسب با آن نیز اتخاذ می‌گردد؛ برای نمونه، در دوران جنگ که هویت

انقلابی و اسلامی ایران اولویت دارد، الگوی صدور انقلاب نیز به صورت «اشاعه عملی حکومت اسلامی» تعریف و تعیین گردید. (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۷)

هویت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی تعیین یافته در قلمرو سرزمینی ایران و برخاسته از انقلاب اسلامی که در مسیر توسعه گام بر می‌دارد را می‌توان در چارچوب یک مربع هویتی تعریف و تعیین کرد؛ اسلامی، ایرانی، انقلابی و غیر متعهد بودن. اسلامی بودن در رأس این مربع قرار دارد. به گونه‌ای که ایرانی، انقلابی، و غیر متعهد بودن در ذیل صفت اسلامی بودن جای می‌گیرند. در چشم انداز بیست ساله نیز ایران به عنوان کشوری با هویت اسلامی و انقلابی ... تعریف شده است. در حقیقت بهترین و مهم‌ترین ارزش‌هایی که جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی باید پیگیری کند، همان ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که شریعت و مکتب اسلام مقرر کرده است. در رأس و صدر این ارزش‌ها حفظ «هویت اسلامی و انقلابی» نظام جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

مهم‌ترین الگوهای رفتاری که هویت اسلامی انقلابی را در جمهوری اسلامی تقویت می‌کند عبارتند از:

(۱) حمایت از مسلمانان و مستضعفان از طریق مشارکت فعال در سازمان‌های اسلامی و جهانی و پشتیبانی از نهضت‌های آزادیبخش

(۲) استکبار ستیزی از طریق مقابله یا مقاومت در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و در رأس آنها آمریکا

(۳) مبارزه با صهیونیسم و به رسمیت نشناختن اسرائیل از طریق حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در فلسطین و لبنان

۴) تجدیدنظر طلبی به معنای تلاش برای تغییر یا اصلاح نظم مستقر بین‌المللی از طریق توسعه روابط و همکاری با کشورهای انقلابی و تجدیدنظر طلب به صورت دو و چند جانبه. (فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۹-۵۳)

۵) براساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل امت اسلامی است که در فراسوی مرزهای ایجاد شده توسط استعمار قرار دارد. مستضعفین و مظلومان جهان نیز در این واحد معنا می‌یابند که باید به کمک آنها شتافت. از همین رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باید در خدمت اهداف امت اسلامی بوده و منافع آنها را در اولویت قرار داد. عدالت جویی به همراه صدور انقلاب یکی از ارزش‌های فرهنگ اسلامی است که به نوعی ارزش در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. بازتاب این ارزش را می‌توان در تأکید حمایت از مسلمانان جهان یا حمایت از جنبش‌های عدالت‌خواه و آزادی‌بخش مثل جنبش حزب الله لبنان و یا نهضت آزادیبخش فلسطین دید که در تقابل کامل با امنیت اسرائیل قرار دارد و موجب تیرگی هرچه بیشتر روابط میان جمهوری اسلامی ایران و این رژیم می‌شود. در ادامه به قاعده نفی سبیل اشاره می‌شود که براساس آن سلطه غیر مسلمان بر مسلمان شدیداً نفی شده است. بر همین اساس، جمهوری اسلامی ایران، اسرائیل را مظهر سلطه ارزش‌های غربی و استعمارگرایانه می‌داند و هرگونه سازشی را با این رژیم نفی می‌کند. تقسیم دارالسلام و دارالکفر و وظیفه دولت اسلامی در مبارزه با دارالکفر در جهت تحقق این سیاست است.

در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران نقش اصول قانون اساسی قابل توجه است. یکی از مهم‌ترین اهداف جمهوری اسلامی ایران حمایت از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با امریکا و اسرائیل است. مسأله فلسطین و حمایت از آن هم در صدر اهداف سیاست خارجی ایران قرار گرفته است و از نظر این کشور، اسرائیل در منطقه خاورمیانه یک عامل بیگانه و عامل استعمار غرب به ویژه آمریکا محسوب می‌شود. این منابع هویتی به نوبه خود بر شکل‌گیری منافع و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی

ایران نسبت به دنیای خارج از اسرائیل نقشی عمده داشته است. (آقایی و رسولی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۰)

حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال گروه‌های مقاومت فلسطینی و تأثیر آن بر امنیت رژیم صهیونیستی

صهیونیسم یا صهیونیست در اصل جنبش جهانی است برای ایجاد یک وطن ملی یهود در فلسطین. (پستا، ۱۳۸۴: ۳۸) مهم‌ترین عوامل مؤثر در ایجاد اسرائیل را می‌توان این‌گونه برشمرد:

- نژاد پرستی اروپایی‌ها و تبعیض علیه یهودیان.
- تحولات سده‌های هجدهم و نوزدهم اروپا که منجر به آزاد شدن یهودیان غرب اروپا و بهبود وضعیت اجتماعی آنان شد.
- رواج افکار و تمایلات ناسیونالیستی و تولد دولت - ملت.
- اعتقاد مذهبی دیرینه یهودیان به ظهور ناجی‌ای که موجبات بازگشت آنان را به سرزمین موعود فراهم خواهد ساخت.
- تفکر استعماری اروپایی و سنت تشکیل حکومت‌های مقیم محلی استعماری در آسیا و آفریقا.
- افول امپراتوری عثمانی که فلسطین به مدت چهارصد سال جزئی از آن بود در سده نوزدهم و فروپاشی نهایی آن امپراتوری در جنگ جهانی اول. (عزمی، ۱۳۸۹: ۲۶)

گزینه مقاومت و چالش استراتژی امنیتی رژیم صهیونیستی

استراتژی امنیتی اسرائیل که با هدف حفظ و بقا موجودیت این رژیم در خاورمیانه در

چارچوب تئوری بازدارندگی تدوین شده بود، با وقوع جنگ‌های ۳۳ روزه در لبنان و جنگ ۲۲ روزه در غزه با یک چالش اساسی مواجه شد. اسرائیل هم در جنگ ۳۳ روزه علیه حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ میلادی و هم در جنگ ۲۲ روزه در غزه در پایان سال ۲۰۰۸ و اوایل سال ۲۰۰۹ میلادی به دنبال نابودی حزب الله و حماس و از بین بردن مقاومت در سراسر منطقه بود. آنچه که در میدان عمل اتفاق افتاد، متزلزل شدن استراتژی امنیتی اسرائیل و فروپاشی بازدارندگی اسرائیل در منطقه بود، چون اسرائیل نه در لبنان و نه در غزه به هیچ یک از اهداف خود نرسید. در جنگ ۳۳ روزه یکی از هدف‌های مهم این رژیم نابودی کامل حزب الله لبنان بود. در حالی که این جنگ نه تنها به نابودی حزب الله منجر نشد، بلکه به باور بسیاری از صاحب‌نظران مقاومت حزب الله و در نهایت پیروزی آن به طور جدی استراتژی امنیتی این رژیم را به چالش کشاند. اما تجاوز رژیم صهیونیستی به نوار غزه در آخرین روزهای ریاست جمهوری جورج بوش با هدف مشابهی انجام شد؛ چون در این تجاوز نیز دنبال نابودی جنبش حماس بود، اما پس از ۲۲ روز مقاومت گسترده حماس، این رژیم نتوانست به اهداف خود دست یابد؛ چون هم در جنگ زمینی ناکام ماند و هم ناتوانی‌اش در توقف شلیک موشک‌های حماس آشکار گردید. نکته مهم در این است که ایهود باراک وزیر دفاع وقت نسبت به یک حمله زمینی به نوارغزه هشدار داده بود و خواستار تأخیر این حمله شده بود، از سوی دیگر ژنرال‌های اسرائیلی هشدار داده بودند چنانچه شلیک موشک از سوی حماس متوقف نشود، جنگ به هیچ یک از اهداف خود نرسیده است. روزنامه اسرائیلی معاریو در خلال جنگ اسرائیل علیه غزه نوشت چنانچه این جنگ ادامه یابد، اسرائیل در آینده با کسری بودجه مواجه خواهد شد، چون از یک طرف جهان درگیر بحران مالی است، از سوی دیگر هزینه‌های ارتش اسرائیل بسیار افزایش خواهد یافت. مقاومت در حالی بر اسرائیل پیروز شد که رهبران این رژیم آشکار از قابلیت بازدارندگی هسته‌ای خود سخن گفته بودند. پیروزی مقاومت قابلیت بازدارندگی هسته‌ای اسرائیل را مورد تردید جدی قرار داد. (اقبال، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۷)

هولوکاست یا قتل عام یهودیان به دست سربازان نازی نیز از سوی بنیادگرایان اسرائیلی مورد توجه زیادی قرار گرفته است. تام سیگوف از مورخان اسرائیلی در این زمینه نوشت که جنبش صهیونیسم از هولوکاست به عنوان ابزاری جهت نیل به اهداف خود بهره‌برداری کرده است؛ به گونه‌ای که گروه‌های سیاسی در جامعه ماقبل دولت یهود در فلسطین، انهدام یهودیان اروپایی را فرصتی تاریخی برای سایر اهداف جنبش صهیونیسم تلقی کردند. هولوکاست از سوی بنیادگرایان یهودی به عنوان یک رویداد تاریخی غیر قابل انکار، به افکار عمومی جهانیان عرضه شده است و حتی در محافل دانشگاهی آموزش داده می‌شود. بنیادگرایان یهودی یکی از مبانی غیر ستیزی خود را مبتنی بر این مظلوم‌نمایی تاریخی قرار داده‌اند. (احمدوند، ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۲۵)

از اواخر قرن ۱۹ میلادی حرکت‌هایی صهیونیستی در منطقه آغاز شده بود که هدف آنها تشکیل یک دولت یهودی بود. هم‌زمان با آن، با وجود فضای آزادی‌خواهی و تشکیل دولت‌های ملی در اروپا تفکرات نژادپرستانه و بالاخص ضد سامی نیز شکل گرفت. این نوع تفکرات در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در آغاز شکل‌گیری دولت‌های جدید اروپایی تحت سیطره امپراتوری عثمانی، اتریش و مجارستان بهتر نمایان‌تر شد. در این‌جا نا به سامان و آشفته دوران جنگ بار دیگر، ایده تشکیل ملت یهودی در اذهان گروهی از یهودیان مقیم کشورهای غربی شکل گرفت تا بتوانند در زیر چتر کشوری مستقل ادامه حیات دهند. آنها برای اسکان یهودیان مهاجر بخشی از سرزمین‌های فلسطینی‌ها را به زور زیر سلطه خود درآوردند و بسیاری از یهودیان ساکن در کشورهای شرق اروپا روانه سرزمین‌های جدید شدند. اما اوج مهاجرت یهودیان از اروپا و سایر نقاط جهان به سرزمین فلسطینی‌ها در بین دو جنگ جهانی اول و دوم آغاز شد و کشور جدید تحت قیمومیت گروهی از سازمان‌های یهودی و کشور انگلیس قرار گرفت. در ابتدا و در ظاهر تضادی خاص بین عرب‌های مسلمان و یهودیان وجود نداشت، اما پس از چندی آنها (عرب) دچار ترس اخراج از سرزمین آبا و اجدادی خود شدند، در نتیجه مهاجران یهودی

به جا مانده از جنگ جهانی دوم به فلسطین مهاجرت کردند و فشارهای زیادی را به لندن وارد کردند تا به آنها حق حاکمیت بدهند.

انتظار جهان عرب این بود که تمامی سرزمین‌های فلسطین همانند یک دولت عربی تثبیت شود، اما در سال ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد تقسیم سرزمین‌های فلسطین را مطرح کرد. با اعلام این طرح، لندن اعلام کرد قصد دارد حق تعیین سرنوشت را به مردم ساکن آنجا واگذار کند و خود از آنجا خارج شود. با خروج انگلیس، بار دیگر بین صهیونیست‌ها و کشورهای هم‌مرز با فلسطین، جنگی آغاز شد که نتیجه آن طرح تأسیس کشوری به نام اسرائیل بود که مرزهای آن پس از اعلام آتش بس در سال ۱۹۴۸ تعیین شد. چنین کاری به معنی عدم آرامش در منطقه بود. در سال ۱۹۶۷ جنگ دوم بین اعراب و اسرائیل موسوم به جنگ شش روزه آغاز شد و اسرائیل توانست با اشغال سریع بعضی مناطق تا مرز اردن و کانال سوئز و نزدیک‌های پایتخت سوریه پیش‌روی کند. در سال ۱۹۷۳ مصر به اسرائیل حمله کرد، هر چند که این کشور دچار شکست شد، اما پس از چندی قرارداد صلح موسوم به کمپ دیوید بین دو طرف امضاء شد و مصر توانست بخشی از سرزمین‌های از دست رفته خود را باز پس بگیرد. پس از مدتی، اردن نیز به این قرارداد صلح پیوست. تشکیل کشور اسرائیل هم‌زمان با اخراج یا فرار بسیاری از فلسطینی‌ها و آواره شدن در کشورهای مختلف از جمله اردن بود.

برای سکونت این گروه از آوارگان فلسطینی در سرزمین‌های همسایه هیچ‌گونه امکاناتی در نظر گرفته نشده بود. این نا به سامانی و عدم توجه به این پناهجویان شرایط مناسبی را برای تأسیس سازمان آزادی بخش فلسطین در تبعید فراهم کرد. سازمان آزادیبخش فلسطین در این کشورها دولتی در تبعید را به وجود آورد. مقر اولیه آن در کشور اردن بود، اما دولت این کشور، آنها را در سال ۱۹۷۰ اخراج کرد و آنها مجبور شدند تا در لبنان مستقر شوند. اما پس از چندی، هم‌زمان با قدرتمند شدن دولت لبنان و حمایت آمریکا از آن کشور، فلسطینی‌ها مجبور شدند تا در سال ۱۹۸۲ از آن سرزمین نیز خارج و در کشور تونس ساکن شوند.

آخرین عامل مشکل‌ساز برای اسرائیل رشد اسلام انقلابی- سیاسی با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ بود. این انقلاب به مسلمانان این توان و امیدواری را دارد تا بتوانند تحت حمایت دین، حقوق از دست رفته خود را به دست آورند. به خصوص فلسطینی‌هایی که بعد از انقلاب اسلامی ایران به شدت مورد پیشتیبانی سایر مسلمانان جهان قرار گرفتند. (هارتمن، ۱۳۹۰: ۱۹۱-۱۸۹)

- امنیت رژیم صهیونیستی

از زمان شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین، یکی از دغدغه‌های اساسی رهبران این رژیم، مسئله امنیت بوده است. از دیدگاه رهبران اسرائیل، ثبات و امنیت در اسرائیل، یک پارامتر اساسی برای استمرار بقاء این رژیم در منطقه حساسی چون خاورمیانه است. بنابراین، این رژیم از تمامی ابزارها خواه جنگ و خواه صلح و حتی با توسل به استراتژی‌های امنیتی چون بازدارندگی هسته‌ای، تمامی توان خود را بکار گرفته است تا هر گونه تهدیدی علیه خود را مهار نماید. در یکی دو دهه اخیر تحولاتی در منازعه رژیم صهیونیستی با اعراب و فلسطینی‌ها رخ داد که استراتژی امنیتی این رژیم را بطور جدی در معرض چالش قرار داده است. وقوع حوادث مهمی چون تجاوز به لبنان در سال ۲۰۰۶ (جنگ ۳۳ روزه لبنان) و پیروزی حزب الله در این جنگ و تجاوز به نوار غزه (جنگ ۲۲ روزه غزه) در آخرین روزهای سال ۲۰۰۸ و در نهایت شکست در آن و همچنین حمله نظامی به نوار غزه (جنگ ۸ روزه غزه) و اعلام آتش‌بس از سوی اسرائیل، معادله امنیتی آن را عمیقاً دگرگون ساخته است. با توجه به برخورداری نسبی اسرائیل از امنیت و ثبات پایدار در نیم قرن گذشته، پیروزی مقاومت حزب الله و جنبش حماس در برابر تجاوز این رژیم، بازدارندگی این رژیم را با شکست مواجه کرد؛ به شکلی که راهکارها و ابزارهای پیشین تأمین امنیت برای این رژیم کارائی خود را از دست داده است.

رژیم صهیونیستی برای تأمین امنیت از تمامی ابزارهای موجود به کارگیری کرده است. توسل به جنگ، ترور، آدم‌ربائی، ایجاد اختلاف و تفرقه میان گروه‌های فلسطینی، درگیری میان کشورهای عربی، جاسوسی در کشورهای عربی و سایر اقدامات از سوی رهبران صهیونیست با هدف تحقق امنیت خود صورت گرفته است. آنچه که برای رهبران اسرائیل مهم است، این است که اسرائیل نباید در هیچ زمانی در حال حاضر و نه در آینده از سوی هیچ ملت و کشوری تهدید شود؛ چون امنیت این رژیم امری مطلق است و فقط منطق زور را می‌شناسد. (اقبال، ۱۳۸۸: ۶۲-۵۱)

شیمون پرز در فوریه سال ۱۹۹۵ درباره نقش و اهمیت بازدارندگی این طور گفته است: «علت اینکه اسرائیل پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را امضا نمی‌کند این است که اسرائیل تنها کشور در جهان است که موجودیت آن توسط کشورهای دیگر همواره مورد تهدید است. به نظر من این تهدید عمدتاً از طرف ایران، عراق و تا حدی لیبی است». در مورد اهمیت خطر ایران برای اسرائیل، نوام چامسکی می‌نویسد: «ایران همیشه مشکلی برای اسرائیل بوده است و آن تنها کشور در خاورمیانه است که آنها نتوانسته‌اند از عهده آن برآیند. اسرائیلی‌ها به دنبال آمریکایی‌ها در پی آن هستند که در سال‌های آینده ایران را از پای درآورند».

در ارتباط با ایران، اسرائیل اهداف بلند مدتی را در ابعاد مختلف در منطقه دنبال می‌کند با این نیت که از گسترش دامنه نفوذ و تعمیق عمق استراتژیک ایران در منطقه بکاهد. برخی اهداف به شرح زیر می‌باشد:

- جلوگیری از نقل و انتقالات تجهیزات و فناوری هسته‌ای به کشورهای عربی و اسلامی و همکاری با کشورهای منطقه‌ای دارای توانایی هسته‌ای در زمینه‌های اقتصادی و صنعتی
- دستیابی به مواد و سوخت‌های هسته‌ای کشورهای تازه تأسیس، جذب متخصصین هسته‌ای آنها و تلاش برای جلوگیری از جذب آنها توسط کشورهای عربی یا اسلامی،

گفته شده است که اسرائیل دانشمندان هسته‌ای کم درآمد روسیه را با پیشنهاد‌های کلان به همکاری تحقیقاتی دعوت کرده است و این باعث شده تا این افراد به جای همکاری با ایران به اسرائیل بروند

- انتقال نگرانی امنیتی از مرزهای خود به مرزهای جمهوری اسلامی ایران از طریق همکاری و عقد قراردادهای متعدد با ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان و عراق و حضور در

این کشورها و ایجاد کمربند انزوای امنیتی به دور جمهوری اسلامی ایران

- جایگزین کردن کشورهای تازه تأسیس در منطقه به جای ایران در راستای مثلث جدید استراتژیکی آسیای مرکزی- قفقاز، ترکیه، اسرائیل

- انعقاد پیمان‌های اقتصادی با کشورهای پیرامونی برای کاستن از فشار تحریم‌های اقتصادی احتمالی کشورهای عرب و مسلمان

- بازریابی و نفوذ در بازارهای منطقه به منظور فروش تولیدات و مصنوعات اسرائیل

- انجام تحرکات عمده روی نخبگان، احزاب و وسایل ارتباط جمعی کشورهای پیرامونی در جهت حذف و کم رنگ کردن حضور ایران در این کشورها

- تلاش برای یافتن متحدین جدید در بستر خاورمیانه جدید به منظور خروج از انزوای سیاسی

- خارج کردن بعد اسلامی از اعراب و مبارزه با بنیادگرایی اسلامی، تروریسم و کشورهای حامی تروریسم در منطقه

- تشویق بیشتر کشورهای منطقه به گسترش روابط همه جانبه با اسرائیل و ترغیب اسلام ستیزی

- همسو کردن سیاست خارجی کشورهای پیرامونی با سیاست خارجی اسرائیل در قضایای مربوط به فلسطین، صلح خاورمیانه و یا حداقل در وضعیت بی‌طرفی قرارداد سیاست خارجی این کشورها در این زمینه

- توجه به سرنوشت یهودیان در کشورهای پیرامونی و استفاده از آنها به عنوان اهرم نفوذ و توسعه روابط

- جلب حمایت کشورهای پیرامونی در مجامع بین‌المللی از مسائل اسرائیل

- عمل کردن به عنوان سر پل ارتباط آمریکا-کشورهای پیرامونی. (ملکی، ۱۳۸۶: ۵۵-۴۹)

جنگ ۲۲ روزه غزه

رژیم صهیونیستی جنگ ۲۲ روزه‌ای را بر ساکنان غزه تحمیل کرده است. این تهاجم که به عملیات سرب گداخته موسوم شد، شامل دو مرحله بمباران، حملات هوایی و پیشروی نیروهای زمینی بوده است. شورای حقوق بشر سازمان ملل کمیته حقیقت‌یابی را به ریاست قاضی ریچارد گلدستون با هدف تحقیق در مورد ابعاد حقوقی این حمله فرستاد. کمیته مزبور گزارشی در ۵۴۷ صفحه ارائه داد که بیش از ۲۰۰۰۰ سند، عکس و مصاحبه تشکیل شده است. گزارش مزبور در ۱۶ اکتبر ۲۰۰۹ به تصویب شورای حقوق بشر رسید. بنا به گزارش گلدستون، نهادهای غیردولتی شمار کشته‌شدگان این جنگ را بین ۱۳۸۷ تا ۱۴۱۷ نفر اعلام کرده‌اند. مقامات فلسطینی در نوار غزه نیز شمار کشته‌شدگان را ۱۴۴۴ نفر اعلام داشته‌اند. مهم‌ترین تخلفات رژیم اسرائیل آمده که به شرح ذیل است:

- ✓ ارتکاب جنایات جنگی به دلیل حمله عمدی به ساکنان غیر نظامی
- ✓ ارتکاب جنایت جنگی به دلیل تخریب اموال عمومی و غیر نظامی که نقض ماده ۵۳ کنوانسیون چهارم ژنو محسوب می‌شود
- ✓ ارتکاب جنایت جنگی به دلیل استفاده از غیر نظامیان به عنوان سپر انسانی
- ✓ استفاده از سلاح‌های حاوی فسفر سفید و خمپاره در مناطق مسکونی و غیر نظامی که نقض صریح ماده ۲ پروتکل سوم ممنوعیت یا محدودیت استفاده از سلاح‌های آتش‌زا
- ✓ عدم رعایت اصل تفکیک اصل میان نظامیان و غیر نظامیان طبق مواد ۵۱ و ۵۲ پروتکل الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو
- ✓ ارتکاب جنایت علیه بشریت به علت مجازات دسته جمعی ساکنان غزه.

(پورحسن، ۱۳۸۹: ۷۸-۶۳)

تا قبل از این درگیری، میان دولت اسرائیل و دولت حماس پیمان آتش‌بس بوده که اسرائیل آن را شکست و دلیل این کار، نابودی توان موشکی حماس و جلوگیری از یورش موشکی به جنوب اسرائیل اعلام شد. هرچند پیشتر از آن، مایر شیتريت، وزیر کشور اسرائیل، برقراری آتش‌بس در گام کنونی از عملیات نظامی برضد نوار غزه را نپذیرفته بود. وی گفته بود اسرائیل تنها زمانی می‌تواند آتش‌بس را بپذیرد که خطر یورش‌های موشکی از درون غزه به سوی هدف‌هایی در داخل خاک اسرائیل به طور کامل از میان رفته باشد. (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۴۴)

زیبی لیونی وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرد: حملات موشکی از غزه ما را ملزم به حمایت از شهروندان خود می‌کند و اسرائیل در صورت ادامه فعالیت‌های تروریستی حماس، چاره‌ای جز به کار بستن تمام توان نظامی خود ندارد. لیونی افزود: دولت در قبال مردم مسئول است، لذا باید تمام توان خود را برای دفاع از شهروندان خود برابر فعالیت‌های تروریستی حماس به کار بندیم. بنیامین نتانیاهو نیز گفت: ما برای ادامه حکومت خود چاره‌ای جز سرکوب حماس نداریم. لازم به ذکر است که در استراتژی کلان آمریکا، نابودی حماس یک اصل است و به همین دلیل اجرای آن توسط اسرائیل با هماهنگی نظری و قبلی امریکایی‌ها همراه بود.

در نابرابرترین جنگ میان دو بازیگر، نیروهای اسرائیلی از زمین، هوا و دریا تأسیسات زیربنایی دولتی، مساجد، مدارس، منازل مسکونی، مراکز تحصیلی و آموزشی، بیمارستانها و مراکز بهداشتی-درمانی، داروخانه‌ها، و حتی چادرهای سکونت کسانی که خانه‌های خود را ترک کرده بودند، مورد حمله قرار دادند. بر اثر حمله به مدرسه فاخوره ۴۳ نفر کشته شدند. به گفته پزشکان ساکن نوار غزه، اسرائیل در این جنگ بارها از بمب‌های فسفر سفید استفاده کرد. دیده‌بان حقوق بشر و سایر نهادهای مستقل بین‌المللی نیز استفاده از این سلاح‌ها را تأیید کردند. فسفر سفید سلاح نامتعرفی است که برای ایجاد

گاز و دود در محدوده عملیات به کار می‌رود. وزارت بهداشت فلسطین در پایان جنگ ۲۲ روزه اعلام کرد، ۱۳۱۴ فلسطینی کشته شده‌اند که در میان آنها ۴۱۲ کودک و ۱۱۰ زن وجود داشتند. در ادامه تعداد مجروحان را ۵۳۰۰ نفر اعلام کرد که در میان آنها ۱۸۵۵ کودک و ۷۹۵ زن وجود دارند. در توصیف آنچه نظامیان اسرائیلی در جنگ ۲۲ روزه انجام دادند، زئو اشترن مورخ اسرائیلی می‌نویسد: این جنگ خشونت‌بارترین و وحشیانه‌ترین جنگ تاریخ ماست. یک افسر عالی‌رتبه اسرائیلی نیز به روزنامه یدیعوت آحرون گفت: آنچه در نوار غزه در جریان است، بزرگترین عملیات نظامی در تاریخ ارتش اسرائیل است. حماس با استفاده از «عدم تقارن صبر» توانست استراتژی اسرائیل برای ادامه جنگ را به طور کامل تحت تأثیر قرار دهد. در این نوع عدم تقارن که رابطه وثیقی با عدم تقارن عزم، اراده و ایمان دارد، اگر رویکرد به طول زمان جنگ متفاوت باشد. به گونه‌ای که یک طرف خواهان جنگ دراز مدت و فرسایشی باشد در حالی که طرف دیگر، جنگ کوتاه مدت را ترجیح دهد، عدم تقارن صبر و تحمل شکل می‌گیرد. این موضوعی است که تأثیر مهمی در استراتژی‌های اسرائیل دارد. زیرا فقدان عمق استراتژیک در طول ۶ دهه گذشته موجب شده که رژیم صهیونیستی همواره تلاش کند میدان نبرد را به سرزمین دشمن منتقل و از فرسایشی شدن جنگ‌ها جلوگیری کند. در جنگ ۲۲ روزه هر قدر رژیم صهیونیستی تلاش کرد مدت زمان جنگ را کوتاه تر کند و دامنه خشونت خود را افزایش می‌داد، بیشتر با نتیجه معکوس، مواجه می‌شد. (رضوی و پاشا قاسمی، ۱۳۹۱: ۲۱۵-۲۱۴)

جنگ ۲۲ روزه غزه که با مقاومت سرسختانه حماس به پایان رسید نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در تکامل و تثبیت الگوی صدور انقلاب اسلامی در دوره اصول‌گرایی ایفاء کرد. آثار این جنگ نیز مشابه تأثیرات جنگ ۳۳ روزه بر الگوی صدور انقلاب بود؛ زیرا اولاً زمینه مساعد و مناسبی را برای صهیونیسم ستیزی و مخالفت عملی با صهیونیسم برای ایران ایجاد کرد. ثانیاً، با توجه به جایگاه محوری و کنونی مسئله فلسطین در گفتمان انقلاب اسلامی، این جنگ فرصت دیگری پیش آورد تا جمهوری اسلامی ایران مجدداً به عنوان ام‌القرای جهان اسلام حمایت بی‌دریغ خود را از مردم و آرمان فلسطین اثبات کند.

ثالثاً، این جنگ از طریق تأیید لزوم و ضرورت مقاومت به عنوان تنها راه حل مسئله فلسطین باعث تضعیف گفتمان سازش از یک سو، و تقویت گفتمان مقاومت در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی شد. رابعاً، جنگ ۲۲ روزه باعث شد تا جمهوری اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی را که بعضی از آن تعبیر انقلابی شیعی می‌کنند، اثبات و تثبیت کند. چون جمهوری اسلامی همانند جنگ ۳۳ روزه به حمایت همه جانبه از حماس سنی مذهب پرداخت. دولت عدالت- محور نهم برای اثبات اصول‌گرایی خود باید پایبندی به مهم‌ترین اصل و آرمان انقلاب اسلامی، یعنی حمایت از مردم مظلوم فلسطین را اثبات می‌کرد. به‌ویژه اینکه در دولت‌های سازندگی و اصلاحات چنین فرصتی برای جمهوری اسلامی به دست نیامد تا هویت ضد رژیم صهیونیستی خود را در صحنه عمل نشان دهند. (نیکو، ۱۳۸۸: ۲۱۱-۲۱۰)

اهداف رژیم صهیونیستی از جنگ ۲۲ روزه غزه

از اهداف اعلام شده صهیونیست‌ها از جنگ علیه غزه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱) قطع یکی از اهرم‌های ایران در منطقه
- ۲) ساقط کردن دولت حماس
- ۳) نابودی توان نظامی و به‌طور خاص توان موشکی مقاومت
- ۴) بازگشت توان بازدارندگی رژیم صهیونیستی
- ۵) ترمیم غرور ملی ضربه خورده در جنگ لبنان

و اهداف اعلام نشده صهیونیست‌ها از جنگ غزه استفاده از فرصت ناشی از خلأ قدرت در آمریکا برای کسب امتیازی نظامی به منظور بهره‌برداری در مذاکرات آینده و به تعبیر دیگر، قرار دادن آمریکایی‌ها در شرایط عمل انجام شده و بهره‌برداری انتخاباتی با هدف تقویت حزب کادیمما و حزب کار بود. (www.khamenei.ir)

جان بی. آلترمن مدیر برنامه خاورمیانه مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی گفت: «دولت ایران در گفتار و کردار خود در قبال اسرائیل موضعی خصمانه دارد و چنین دشمنی با تار و پود ملی آنها عجین شده است». (www.hamyanequds.ir)

در مورد جنگ غزه فتوای جهاد مقام معظم رهبری در روز هشتم دی ۱۳۸۷ و پس از حمله هوایی اسرائیل به غزه بود که فرمودند: «هر مسلمانی هر اقدامی که می‌تواند باید در این راه انجام دهد. همه مجاهدان فلسطین و همه مؤمنان دنیای اسلام به هر نحو ممکن موظف به دفاع از زنان و کودکان و مردم بی‌دفاع غزه‌اند و هرکس در این دفاع مشروع و مقدس، کشته شود شهید است و امید آن خواهد داشت که در صف شهدای بدر و أحد در محضر رسول الله (ص) محشور شود». روز نهم دی را عزای عمومی اعلام کردند. (www.khamenei.ir)

جنگ ۸ روزه غزه

جنگ هشت روزه غزه چهارشنبه ۱۴ نوامبر ۲۰۱۲/م ۲۹/ ذی‌الحجه ۱۴۳۳ق/ ۲۴ آبان ۱۳۹۱ شمسی، با ترور احمد الجعبری معاون فرمانده گردان‌های عزالدین قسام، شاخه نظامی حماس، از سوی اشغالگران صهیونیست با عنوان عملیات «ستون ابرها» آغاز شد و پس از ۸ روز در چهارشنبه ۲۱ نوامبر ۲۰۱۲/م ۶/ محرم الحرام ۱۴۳۴ق/ ۱ آذر ۱۳۹۱ شمسی با برقراری آتش‌بس میان طرفین به پایان رسید. آوی دیختر وزیر دفاع شهری رژیم صهیونیستی اعلام کرد که هزینه ردیابی و مهار موشک‌های مقاومت از طریق سامانه موشکی موسوم به «گنبد آهنین» در ۸ روز جنگ، بالغ بر ۲۵ تا ۳۰ میلیون دلار هزینه داشته است. گفتنی است که مطابق اعلام منابع اسرائیلی، سامانه دفاع موشکی موسوم به گنبد آهنین که با هزینه بسیار بالا طراحی شده بود، از مجموع ۱۵۰۰ موشک شلیک شده از سوی گروه‌های مقاومت اسلامی غزه، تنها قادر شد ۴۳۱ فروند از آن‌ها را ردیابی کند. (www.yjc.ir)

نتیجه‌گیری :

در حوزه روابط بین‌الملل، سازه‌انگاری معتقد است که جهان و انسان دارای تکوین متقابل است؛ معتقد به عین و ذهن است. نهادهای بین‌المللی به دولت‌ها قوام بخشیده و تعامل معنادار بین آنها امکان‌پذیر می‌شود. البته در صورتیکه بر فرض محال روزی دولت‌ها نقش فعلی خود را در عرصه روابط بین‌الملل از دست بدهند، آنگاه احتمال خواهد داشت که ساختار نهادهای بین‌المللی که براساس رابطه ساختار- کارگزار متحول شوند. از نظر سازه‌انگاری تغییر در نظام بین‌الملل براساس تغییرات در رویه‌ها، قواعد و هویت‌هاست. در حوزه سیاست خارجی، سازه‌انگاری بر این باور است که تصور و تلقی ملت‌ها از توزیع قدرت دیگران است و این تصورات آنها را قادر به تعامل با محیط می‌کند. هویت به ملت‌ها اجازه می‌دهد که جهان را معنادار کنند و به دسته‌بندی موجودیت‌های دیگر اقدام و واقعیتی سلسله‌مراتبی بسازند که از آن تعریف به عمل آید. فرهنگ یک امر ذهنی است و در چارچوب ارزش‌ها، هنجارها ساخته می‌شود و نقش سازه‌ها را در روابط بین‌الملل افزایش می‌دهد. مفهوم سازه‌انگاران فرهنگ، فرهنگ را در گفتمان، فرایند و هویت حل می‌کند، به طوری که فرهنگ نمادین و فرهنگ مادی مطرح می‌شود. فرهنگ به عنوان رابطه تداوم و تغییر، ساختار و فرآیند، باز تولید و انتقال در نظر گرفته می‌شود. سازه‌انگاری به عنوان رهیافتی در مطالعه روابط بین‌الملل براساس پیش فرض شکل‌گرفت که واقعیت را برساخته می‌داند. درهم پیچیدگی واقعیت سازه به صورتی است که از دیدگاه سازه‌انگاران نمی‌توان صرفاً به عوامل مادی و تجربی بسنده کرد و هست‌ها را جدا از چارچوب‌های ارزشی بررسی کرد. سیاست خارجی جمهوری اسلامی در طی حیات خود، به یک شیوه عمل نکرده است. همه تحلیل‌گران سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نوعی دوره‌بندی را در باب رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ارائه داده‌اند، آنچه توسط این نظریه‌پردازان در قالب تحول‌های گفتمانی بیان شده، به راحتی قابل بیان در چارچوب سازه‌انگاری می‌باشد. جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام نو پا و دارای یک ذهنیت و تلقی خاص وارد عرصه جهانی شد، دست به اقداماتی زد که در اغلب موارد نظم مستقر را به چالش می‌کشید، چنانکه در بخش‌های قبلی آمد، نظام در صورت احساس خطر از یک عضو، بر علیه آن اقدام خواهد کرد و این نکته منبعی بود

برای باز اندیشی در هویت. در دیالکتیک امر داخلی و عرصه بین‌المللی، گفتمان سیاست خارجی ایران، با حرکت از ابعاد آرمان‌گرایانه‌تر به سوی ابعاد مصلحت‌گرایانه منابع هویتی، تلاش در جهت انطباق با الگوهای رفتاری مستقر دارد که در قالب تئوری ام-القری بیان می‌شود. از سوی دیگر تکیه بر این عناصر مصلحت‌گرایانه‌تر، در دوره‌های بعدی، با تغییر در اولویت سنجی‌های نخبگان نظام بیشتر می‌شود، به گونه‌ای که آنچه در ابتدای انقلاب در باب پی‌اف‌کندن نظم آرمانی و مطلوب عنوان می‌شد، با اشاره به محدودیت‌ها و ضرورت‌های فوری‌تر چون توسعه و ... به آینده واگذار می‌شود. اوج این روند هنگامی است که در سایه ورود نیروهای اجتماعی و سیاسی جدید، سیاست خارجی ایران، از استناد معنای منفی به نظم مستقر ابا دارد و بازآفرینی عناصر هویتی نوین، اولویت را در انطباق با آن تعریف می‌کند و این الگوی رفتاری، به نحو طبیعی مقاومت‌ها را برمی‌انگیزد. مقاومت‌هایی که خواهان نوعی بازگشت رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی به الگوی آرمان‌گرایانه‌ای هستند که ادعا می‌شود الگوهای انطباق‌گرا آن را به حاشیه رانده‌اند. نکته اصلی از منظر سازه‌انگاری نشان دادن این دگردیسی‌های رخ داده در ذهنیت‌ها و هویت و بنابراین قضاوت‌ها و اولویت‌سنجی‌هاست و چنانکه آمد در این فرآیند است که در اثر تعامل کارگزار و ساختار، هم ساختار دچار تحول می‌شود و هم کارگزار به محدودیت‌های خودآگاه می‌شود، تأکید خود را از بعدی به سوی بعد دیگر هویت خود انتقال می‌دهد، منابع هویتی جدید می‌پذیرد و در نهایت احتمالاً ذهنیت و تلقی‌های خود را دگرگون می‌کند و براساس این تحولات، رفتار آن نیز دگرگون می‌شود. سخن سازه‌انگاری در این میان، بازگرداندن نگاه‌ها به سوی هویت نظام می‌باشد و منبع بسیاری از ناتوانی‌ها جهت درک رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوره‌های گوناگون و تحولات آن بوده است.

با توجه به جایگاه "هویت" در تشریح سیاست خارجی دولت‌ها از منظر سازه‌انگاری، به تبیین "منابع هویت‌ساز" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اختصاص یافت. تعریف، از منابع هویت‌ساز، مجموعه نظام‌های ارزشی و هنجاری است که باعث قوام و تکوین ویژگی‌ها و خصوصیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک ملت می‌شود. در این

خصوص پنج منبع احصاء گردید: نخست، تاریخ ایران، که مشتمل بر اسطوره‌های ایرانی، جلوه‌های شکوه و افول می‌باشد. دوم، مکتب اسلام و مذهب تشیع است که ذیل آن، در خصوص نوع رابطه دین و سیاست، تلقی از نظام بین‌الملل، عدالت طلبی و ظلم‌ستیزی، نفی سلطه کافرین بر مؤمنین، اصل دعوت، آرمان ظهور امام زمان (عج) و فرهنگ عاشورا بحث شد. سومین، جهان سوم‌گرایی به عنوان یک نظام معنایی ضد هژمونیک، ضد سلطه و مخالف نظم بین‌المللی مستقر است. چهارمین، گفتمان انقلاب اسلامی است که همواره در فرایند هویت‌یابی دولت‌های بعد از انقلاب، خصوصاً در دولت نهم، جایگاه رفیع‌تری نسبت به سایر منابع داشته است. این منبع بیش از آنکه حاوی هنجارهای خاصی باشد، شامل الگوهای رفتاری‌ای است که مبادرت به انجام آنها، دو کارکرد داشته است: نخست، باعث بازتولید معانی منابع دیگر می‌شود؛ دوم، تکرار و تداوم رفتارها، آنها را به جزئی از مؤلفه‌های هویتی تبدیل می‌کند. سوم، از صدور انقلاب، تجدیدنظر طلبی در نظم موجود بین‌الملل، استقلال‌طلبی، حمایت از مظلومین و مبارزه علیه مستکبرین بحث شد و آخرین منبع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک ایران است. مفهوم عدالت طلبی در مرکز ثقل منابع هویت‌ساز در سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار دارد. امنیت هویتی ایران آنگاه تأمین می‌شود که اصول هویت اسلامی و انقلابی آن حفظ شود. از این‌رو پافشاری بر هویت اسلامی نظام باعث می‌شود روابط منازعه‌آمیز با اسرائیل تداوم یابد. برای اینکه استمرار آنها برای حفظ هویت جمهوری اسلامی ایران ضروری و حیات است و نمی‌توان از آنها چشم‌پوشی کرد. حمایت از نهضت‌های آزادیبخش فلسطین نیز هویت اسلامی انقلابی جمهوری اسلامی ایران را تقویت می‌کند.

ایران در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، به خاطر مواضع اصولی خود در برابر اسرائیل و حمایت از آرمان فلسطین، هزینه‌هایی را پرداخته است. این هزینه‌ها شامل سیاسی-تبلیغاتی و تحریم اقتصادی و تهدید نظامی بوده است. طی مدت زمانی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، شاهد تفاوت در رویکرد به مسئله فلسطین هستیم. به طوری

که در دهه هفتاد و با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان، مطبوعات در این دوره به صراحت نوشتند که نباید از فلسطینی‌ها فلسطینی‌تر شد، چون فلسطینیان به سازش با رژیم صهیونیستی روی آورده و سازمان آزادیبخش فلسطین در سال ۱۹۹۳ با اسرائیل پیمان اسلو را امضا کرد. آنها معتقد بودند که باید از حساسیت‌های مربوط به قضیه فلسطین و خصومت با اسرائیل کاست تا در مقابل نیز از حساسیت‌ها و مخالفت‌های جهانی با ایران کاسته شود. این طیف از دولت بیان می‌کردند که آرمان فلسطین همانند سایر شعارهای آرمانی دستاویز اصحاب قدرت در حاکمیت قرار گرفته و از آن به عنوان ابزاری جهت حفظ حاکمیت و منافع خود بهره‌برداری می‌کنند. برخی از تحلیل‌های آنها که بیشتر ریشه در رسانه‌های غربی و خارجی دارد، گفته می‌شود ایران با حمایت از گروه‌های جهادی و تحریک آنها علیه اسرائیل و آمریکا، به ایجاد بحران در منطقه می‌پردازد تا از این طریق ضمن توقف روند صلح خاورمیانه، به پیشبرد اهداف و منافع خاص خود از جمله در موضوع پرونده هسته‌ای کمک کند. حمایت از فلسطین به عنوان یک وظیفه دینی و انسانی، بخشی از هویت اسلامی- ایرانی است. حال با توجه به این توضیحات اینگونه بیان می‌شود که سیاست‌های حمایتی جمهوری اسلامی ایران در هر دوره ای از ریاست جمهوری اسلامی ایران بوده اما دارای ضعف و قوت و همچنین فراز و فرودهایی بوده است، چرا که بسته به رویکردهای سیاست خارجی هر دولت شدت و ضعف داشته است. با این وجود در سال‌های اخیر حتی حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران از مقاومت گروه‌های فلسطینی به گونه‌ای بوده که حتی به صراحت کامل حمایت‌های نظامی و انتقال فناوری‌های آن به گروه‌های مقاومت حماس و جهاد اسلامی که در مقابل رژیم صهیونیستی به کار گیری شد، اعلام و اعمال شده است که از سوی مقامات رسمی از جمله ریاست جمهوری و ریاست مجلس شورای اسلامی انجام پذیرفته است.

منابع :

- اسمیت استیو، هدفیلد امیلیا و تیمدان، (۱۳۹۱)، **سیاست خارجی نظریه‌ها** ، بازیگران و موارد مطالعاتی، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، محسن محمودی و ایوب کریمی، تهران: انتشارات سمت.
- بینا، (۱۳۸۸)، **توازن امنیت ملی اسرائیل پس از شصت سال؛ کنفرانس هشتم** هرتزیلیا، مترجم حمید نیکو، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- بینا، (۱۳۹۱)، **نظریه‌های روابط بین‌الملل**، مترجمین حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی آرانی، بنیاد حقوقی میزان.
- پَستا، حسن، (۱۳۸۴)، **فرهنگ روابط بین‌الملل**، چاپ سوم، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- رابرت جکسون و گئورک سورنسون، (۱۳۸۵)، **درآمدی بر روابط بین‌الملل**، ترجمه مهدی ذاکریان ، احمد تقی زاده و حسن سعید کلاهی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- سلمان رضوی و علی پاشا قاسمی، (۱۳۹۱)، **تجربه حکومتی حماس ارزیابی و چشم‌انداز**، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
- سید جلال دهقانی فیروز آبادی و وحید نوری، (۱۳۹۱)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصول‌گرایی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- عزمی، بشاره، **فلسطین به کجا می‌رود؟**، (۱۳۸۹)، ترجمه سیدحسین موسوی، تهران: انتشارات مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.

- مشیرزاده، حمیرا، زمستان (۱۳۹۰)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ ششم، تهران: انتشارات سمت.

- ونت، الکساندر، (۱۳۸۴)، نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه

- هارتمن، یورگن، (۱۳۹۰)، روابط بین‌الملل، ترجمه دکتر جواد قدسی، تهران: انتشارات سمت

مقالات

- احمدوند، شجاع، بهار (۱۳۸۵)، رویکردی نظری به مفهوم بنیادگرایی با تأکید بر بنیادگرایی یهودی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال اول، شماره ۲.

- اقبال، اسماعیل، (۱۳۸۸)، پیامدهای جنگ غزه بر بازدارندگی اسرائیل، فصلنامه مطالعات فلسطین، دوره جدید، شماره ۴.

- پورحسن، ناصر، (۱۳۸۹)، تحلیل استراتژی اسرائیل در جنگ ۲۲ روزه، فصلنامه مطالعات فلسطین، دوره جدید، شماره ۴.

- جهانگیر معینی علمداری و عبدالله راسخی، پاییز (۱۳۸۹)، روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر رضا، شماره ۴.

- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، بهار (۱۳۸۸)، امنیت هستی شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱
- سید جلال دهقانی فیروزآبادی و فیروزه رادفر، بهار و تابستان (۱۳۸۸)، الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، شماره ۱
- سید داود آقایی و الهام رسولی، بهار (۱۳۸۸)، سازه‌نگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال اسرائیل، فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۱.
- محمد عابدی اردکانی، روح الله نادری نبی و محسن شفیعی سیف آبادی، بهار و تابستان (۱۳۹۰)، تحلیل سازه‌نگارانه از رفتار دولت‌های بزرگ با ایران در دوره رضاشاه، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفدهم، شماره ۱.
- مشیرزاده، حمیرا، پاییز (۱۳۸۳)، سازه‌نگاری به عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۵.
- ملکی، محمد رضا، تابستان (۱۳۸۶)، استراتژی اسرائیل در منطقه خاورمیانه و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، سال چهارم، شماره ۶.
- نوذر شفیعی و روح‌الله زمانیان، پاییز (۱۳۹۰)، مفهوم سیاست خارجی از دیدگاه نظریه‌ها (واقع‌گرایی - لیبرالیسم و سازه‌نگاری)، فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۵.
- هادیان، ناصر، زمستان (۱۳۸۲)، سازه‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، سال هفدهم، شماره ۴.

منابع انگلیسی

-Guzzini,Tefano,(2002)**A Reconstruction Of Constructivism in International Relations**,European Journal of International Relations, Vol,6:151,

-Onuf,N.(1994)**The Constitution of International Society**, European Journal of International Law 5 : 1-19, . 1994

سایت

-www.hamyanequds.ir

-www.khamenei.ir